**باب هفتم**

**در بیان معنی سر التنکیس**

**جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرمایند قوله تعالی :**

" اما در فقره عبارتیکه منسوب بجناب شیخ احمد احسائی علیه بهاء الله بوده اصل آن عبارات را یکی از شیخیه نوشته در عراق سؤال نموده چند محل آن مغلوط مشاهده شد و لکن التفاتی بتصحیح آن نشده بعینه همان عبارات کاتب نقل شده چنانچه در لوح میر کریمخان هم اشاره باین بیان هست یک فقره از فقرات آن ذکر میشود لتوقن ان ربک لهو العلام العلیم الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة قد مضت ستة الایام این اشاره بخلق سموات و ارض است فی ستة ایام میفرمایند که آن خلق منتهی شد و الف بین واوین دلیل است بر تمامیت سته اولی و آن الف مقام قیام قائم است چنانچه ظاهر شد و واو اخری اشاره بخلق سموات بدیعه است بظهور قیوم فی ستة ایام آخر و بعد از ظهور اینمقام سر تنکیس مشاهده میشود لرمز الرئیس کما سمعت یجعل اعلاهم اسفلهم مقصود شیخ آنکه مضت ما خلق فی ستة ایام و انتهت بالالف القائم بین الحرفین و ارتفعت فی ستة ایام اخری ما ارتفع من قبل اذا یتبدل الامور کلها کما رأیت و عرفت کذلک تم الامر بالحجة و ظهر الامر الاعظم بین البریة له الحمد علی ذلک در این ایام قلم اعلی بتفسیر متوجه انه یحب ان ینطق فی کل الاحیان انه لا اله الا انا المقتدر العزیز المنان این دو کلمه هم لاجل آنجناب من غیر سؤال نازل شد و فی الحقیقه بهمین دو کلمه جمیع عبارات جناب شیخ تفسیر شد و مقصود از ذکر او در لوح میر کریم آن بوده که شاید عجز خود را مشاهده کند و از حق سؤال نماید ولکن از کبر و غرور مع عجز نفسش استفسار ننموده و توجه نکرد الا انه من الخاسرین جمیع شیخیه بقول خود که در عراق ذکر نمودند عاجز شدند از معنی آن حتی مذکور نموده‌اند که خدمت سید مرحوم هم عرض نمودند و ایشان هم ستر فرمودند جوابی اظهار نداشتند کذلک قصصناک ما اراده ان ربک لهو العلیم الحکیم" انتهی.

و در لوح دیگر از قلم جمال قدم جل سلطانه نازل قوله تعالی:

" اینکه سؤال نمودی از سر تنکیس لرمز الرئیس در اول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف در ارض طف و بلاد ایران بعد از ارتفاع کلمه و اظهار امر کل محجوب و ممنوع مشاهده گشتند از بحر بیان رحمن محروم و از آفتاب دانش بی خبر بلکه بر منابر بسب و لعن مشغول جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقایش را سائل و آمل بودند و عند ذکر اسمش عجل الله فرجه میگفتند ردش نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادند ولکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و بافق اعلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صریر قلم اعلی بکلمه لبیک فائز گشتند کذلک جعلنا اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم این است سر تنکیس لرمز الرئیس" انتهی.

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی:

" هو الدائم بلا زوال کتاب آنجناب لدی العرش حاضر و بانوار ملکوت مشاهده و بیان فائز حمد محبوب عالم را که به اشراقات صبح قدم منور و از اهتزاز نفحه کلمه اولیه مهتز گشته‌اید و بسته ثانیه بعد از الف قائمه که مشعر بر انطواء سته اولیه بوده عارف شده‌اید این است مقامی که جناب احمد احسائی علیه بهاء الله از آن اخبار فرموده قوله الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت ستة الایام و الالف هو التمام و لا کلام فکیف ستة الایام الاخر و الا لما حصل العود فانه سر التنکیس لرمز الرئیس فان حصل من الغیر الاقرار بالستة الباقیة تم الامر بالحجة و قد ظهر السر الاعظم الی آخره ستهء اولیه اشاره بسموات کور قبل است که در ستة ایام خلق شده و قد مضت ای طویت بالالف القائمة التی هی النقطة ثم ارتفعت ستة اخری بظهور اسمی الابهی کذلک ینبئک العلیم الخبیر و به ظهر سر التنکیس لان علم الرئیس قد نصب علی کل علم باذخ رفیع کذلک جعلنا اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم طوبی للعارفین ای ناظر الی الله بیاناتی که در این مقام فرموده‌اند احدی تا حین ادراک ننموده و از اثیم کرمانی مخصوصا سؤال شد که تفسیر نماید و عند عجز نفس خود از مطلع علم سؤال کند اخذه الغرور و الاستکبار علی شأن منع عن عرفان الی ان رجع الی مقره ان ربک لهو العادل الحکیم و مقصود از آن بیان همین فقره بوده به ظهر کل امر و برز کل سر و لاح کل مکتوم و انتهی کل ظهور و ختم کل لوح مبین الی آخر اللوح.

و در لوح دیگر قوله عظم شأنه:

" یا اسد یا ایها الناظر الی الفرد الاحد این عبارات در مکتوبی است که مرفوع شیخ احمد احسائی علیه بهائی بیکی مرقوم داشته و تصریح و تلویح و اشارات و رموزات آن کل بنفس ظهور راجع مقصود آنکه ناس را اخبار نمایند وآگاهی بخشند ایامی که نیر علم از افق عراق مشرق حضرات شیخیه کلمات شیخ را سؤال نمودند اول ان باین کلمات عالیات مزین انه بعد انقضاء المص بالمرا یقوم المهدی علیه السلام الی ان قال الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت سته الایام و الالف هوالتمام و لا کلام و کیف الستة الایام الآخر و الا لما حصل العود لانه سر التنکیس لرمز الرئیس ملفوظی واو سه حرف است دو واو و یک الف دروسط آن ظاهر مقصود آنکه سته گذشت و منتهی شد واین اشاره است بآیه مبارکه در فرقان بقوله تعالی خلقنا السموات و الارض فی ستة ایام میفرماید آن آسمان مطوی شد کطی السجل وآنچه بااو بود و همچنین ارض میفرماید سموات مرتفعه در فرقان مع شموس و اقمار و نجوم که علما و عرفا و احکام و شرایع کل بالف ما بین دو واو منتهی شد واگر حاصل بشود از برای نفسی اقرار بسته باقیه یعنی باین سموات بدیعه جدیده ثم الامر بالحجة یعنی یعرف و یعترف و یقر بالحجة و ظهرالاسم الاعظم واینکه سر التنکیس لرمز الرئیس میفرماید این اشاره بحدیث یجعل اعلاهم اسفلهم واسفلهم اعلاهم بوده مشاهده نما رؤسائی که بر اعلی المقام منزل داشتند راجع شدند به پست ترین مقام این است سر تنکیس و این تنکیس از رموزات و اشارات رئیس ظاهر و بعد از ظهور کلمه هو در قمیص انا آسمان پیچیده شد وشمس مظلم و نجوم ساقط و ارض منشق چه بسیار از علما که خود را بحر علم میدانستند بکلمه مذکوره ببئس المقام راجع بل فانی وچه مقدار از عباد که در هیچ جمعی مذکور نبودند بمجرد اقبال از کتاب علیین محسوب ایشانند اوراق صحف وکلمات زبر وحروفات کتاب جواهر عالم از قرع وانبیق حکمت و بیان که نون و قلم اعلی است کشیده شد امرا من عنده و هو الامر الحکیم"